

اما با این حال ما شاهد بوده‌ایم که این رویکرد و تلاش، در چند ماهی که از آغاز به کار دولت چهاردهم می‌گذرد، نتوانسته به نتیجه مطلوب برسد. در مورد برخی موضوعات سیاست خارجی، همچنان اختلافات اساسی وجود دارد و به نظر می‌رسد این مفهوم «وفاق» و تأکید دولت بر آن، با هر سازوکاری که تا الان پیش رفته است، نتوانسته به اهداف خود دست یابد. پاسخ شما به این نقد چیست؟

ما باید کمی واقع‌بینانه‌تر به این موضوع نگاه کنیم. اولاً، همان‌طور که گفتیم، «وفاق» باید به شکل عرضی و طولی گسترش پیدا کند. «وفاق» فقط «وفاق» گروه‌های سیاسی نیست، بلکه «وفاق» کلی دولت با ملت، «وفاق» بخش‌های مختلف دولت و حاکمیت با یکدیگر و همچنین «وفاق» بخش‌های مختلف مردم نیز حائز اهمیت است. شاید «وفاق» بین مردم و حاکمیت از «وفاق» بین گروه‌های سیاسی مهم‌تر باشد. در حال حاضر سطح نارضایتی در جامعه کم نیست. مشکلات اقتصادی، مسائل متعدد و بسیاری از شکاف‌های اجتماعی حل نشده‌اند. بسیاری از مشکلات و تبعیض‌ها در کشور وجود دارند و باعث نارضایتی گسترده‌ای شده‌اند. این یک واقعیت است که ۵۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکرده‌اند. پس «وفاق» باید با آن ۵۰ درصد هم باشد. بنابراین در اینکه «وفاق» و یک نوع همگرایی داخلی برای کشور بسیار ضروری است، شکی نیست و به نظر من یکی از بزرگ‌ترین هدف‌گذاری‌هایی که کشور در آینده باید انجام دهد، این است که رضایت آن ۵۰ درصد را فراهم کند و به جای برگزاری انتخابات ۵۰ درصدی، انتخابات ۸۰ درصدی برگزار کند. بنابراین، گسترده دیدن مفهوم «وفاق» مهم است.

در عین حال، در عرصه سیاسی نباید همه چیز را خیلی مطلق‌انگارانه تحلیل کرد. به هر حال، تحقق هر موضوعی در یک سطحی امکان‌پذیر است. اینکه گروه‌های سیاسی مخالف دولت، اختیارات دولت را به رسمیت بشناسند و حقوق دولت را به رسمیت بشناسند و فرصت کافی به آن بدهند؛ زیرا دولت رأی مردم را کسب کرده است تا در عرصه سیاست خارجی، سیاست داخلی، اقتصاد، امنیت، فرهنگ، گفتمان پایگاه رأی دهنده به خود را ترویج کند. مخالفان نیز باید به این توجه داشته باشند که این دولت منتخب مردم است و باید فرصت تحقق اهدافش را به آن بدهند. اما «وفاق» به این معنا نیست که دولت مخالف نداشته باشد. خب، دولت خودش منتقد دولت پیشین و رقبای سیاسی اش بوده است. اینکه ما در مفهوم مدرن و در

مفهوم دولت-ملت هم «وفاق اجتماعی» را بپذیریم و در حوزه منافع ملی رقابت نکنیم و فقط در درون آن رقابت‌مان را شکل بدهیم، حائز اهمیت است.

منتهی باز هم تأکید می‌کنم، این به این معنا نیست که مخالفین دولت هم از خودشان سلب اختیار کنند و حقوق خودشان را نادیده بگیرند. به هر حال، دولتی که به قدرت رسیده، طبیعی است که مخالفینش هم حق داشته باشند از آن انتقاد کنند و در چهارچوب مرسوم با آن مخالفت کنند.

آقای پژوهشگران مفهوم «وفاق» را در سیاست خارجی بسیار برجسته کرده و از سیاست آشتی‌جویانه با جهان سخن گفته‌اند. اما این در حالی است که به رغم شکل‌گیری روندهای همگرایانه در منطقه از ترمیم رابطه با کشورهای عربی گرفته تا تقویت پیوند با متحدان آسیایی همچون روسیه، بازگشت دوباره آقای ترامپ به کاخ سفید این تحولات را تحت الشعاع قرار داده است. فکری کنید متغیر «ترامپ» و تکرارهایی که هم نسبت به متحدان اروپایی آمریکا و هم در منطقه در پیش گرفته تا چه اندازه معادلات پیشین و همچنین محاسبات دیپلماتیک ایران را متأثر خواهد کرد؟

این سیاست آشتی‌جویانه که به آن اشاره کردید، بخشی از گفتمان دولت است. دولت به صورت کلی در جهان یک سیاست آشتی‌جویانه را دنبال می‌کند. همان شعری که دکتر پژوهشگران به آن اشاره می‌کنند: «آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت، با دشمنان مدارا». رئیس‌جمهوری در منطقه یک نوع سیاست وحدت و تقریب بین جوامع اسلامی را دنبال و بسیار به این موضوع اشاره می‌کنند. ایشان نه تنها در عرصه رسانه، بلکه در گفت‌وگوهای

دوجانبه‌ای هم که با رؤسای کشورهای اسلامی دارند، روی همین موضوع تقریب و وحدت اسلامی تأکید می‌کنند. علاوه بر این، ایشان در حوزه همسایگی، فراتر از سیاست همسایگی به یک نوع همگرایی تأکید دارد و می‌گویند چرا در اتحادیه اروپا داخل کشورهای اروپایی مرز وجود ندارد و رفت و آمد این قدر تسهیل شده و امکانات ارتباطاتی فراهم شده است، اما در منطقه ما این اتفاقات رخ نداده است؟ ایشان بخش زیادی از این موضوع را ناشی از همان عدم وحدت و پراکندگی می‌دانند. بنابراین، سیاست‌هایی که دولت دنبال می‌کند، به طور طبیعی تحت تأثیر حوادث و وقایع بین‌المللی و منطقه‌ای قرار می‌گیرد. اما روی کار آمدن دولت با اتفاقات ناخوشایندی از جمله تشدید جنگ در منطقه، حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به غزه و جنوب لبنان و ترور رهبران مقاومت در ایران و جاهای دیگر مواجه شد که اینها باعث تشدید اوضاع شد.

علاوه بر این، یک شگفتی دیگر، روی کار آمدن ترامپ بود. روی کار آمدن آقای ترامپ هم منتظره بود و هم غیرمنتظره. منتظره از این جهت که یک رقابت سیاسی بود و احتمال داده می‌شد که کاندیدای دموکرات‌ها پیروز نشود و کاندیدای جمهوری خواهان که ترامپ بود، پیروز شود. با توجه به شرایط جهان و مشکلات داخلی آمریکا هم هر چه نزدیک‌تر می‌شدیم به زمان انتخابات آمریکا، این احتمال افزایش پیدا می‌کرد.

اما روی کار آمدن دونالد ترامپ یک اتفاق غیرمنتظره بود از جهت سیاست‌هایی که اتخاذ کرد. همه گمان می‌کردند که با توجه به تجربه گذشته، هم تیم میانه‌روتری به کار بگیرد و هم سیاست‌های میانه‌روتری را اتخاذ کند؛ ولی این اتفاق نیفتاد. او تیمی را که مانند تیم قبلی از یک پایگاه حزبی و سیاسی باشند، انتخاب نکرد، ولی به هر حال افراد رادیکالی برگزید و روش‌ها و سیاست‌هایی هم که اتخاذ کرد، مقداری نسبت به گذشته رادیکال‌تر بود. موضعی که نسبت به اروپا، غزه، مکزیک، کانال پاناما و اوکراین اتخاذ کرد، بسیار تند بود. بنابراین، در حال حاضر سیاست خارجی و به صورت کلی عرصه سیاسی در آمریکا به اندازه زیادی شخصی شده است؛ یعنی از دایره حزبی خارج شده و الان در اختیار آقای ترامپ است. این درحالی است که در دوره اول ریاست جمهوری او، اکثریت کنگره همراهش نبودند و می‌توانستند در مسیر اجرای سیاست‌هایش موانع بیشتری ایجاد کنند؛ اما در این دوره اکثریت کنگره را نیز همراه خود دارد، حداقل تا یک سال و نیم



دولت به صورت کلی در جهان یک سیاست آشتی‌جویانه را دنبال می‌کند. همان شعری که دکتر پژوهشگران به آن اشاره می‌کنند: «آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت، با دشمنان مدارا»